

Analysis of Challenges in Poetry Translation (Based on Persian and Russian Poetry)



Zeinab Sadeghi Sahlabad*  0000-0002-7031-0763

Department of Russian Language, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran.
Email: z.sadeghi@alzahra.ac.ir

ABSTRACT

Poetry, as a unique art form, is so intertwined with its specific linguistic, cultural, and aesthetic elements that translating it into another language poses significant challenges. Using a descriptive-analytical method and providing practical examples from Persian and Russian poetry, this article analyzes the linguistic and cultural challenges in the process of poetry translation. It demonstrates that translating poetry depends not only on conveying the meanings of words but also on preserving the cultural context of the text. Ultimately, it concludes that while a complete and accurate translation of poetry may seem impossible, translators can, by employing creativity and deep cultural understanding, strike a balance between linguistic and cultural elements to produce translations that are as close as possible to the original. The aim of this study is to emphasize that poetry translation is not merely a linguistic activity, but a process in which cultures and worldviews interact and exchange. Therefore, translators must be equipped not only with language skills but also with a deep understanding of the culture and context of the source language. Finally, it is suggested that to improve the quality of poetry translation, translators should adopt a dialectical approach.

ARTICLE INFO

Article history:
Received: 19 May 2024
Received in revised form
07 July 2024
Accepted: 14 July 2024
Available online:
Autumn 2024

Keywords:

Poetry translation, linguistic untranslatability, cultural untranslatability, dialectical approach, Russian language, Persian language..

Sadeghi Sahlabad, Z. (2024). Analyzing the challenges of poetry translation (based on Persian and Russian poems). *Journal of Foreign Language Research*, 14 (3), 463-472. <http://doi.org/10.22059/jflr.2024.381877.1150>.



© The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jflr.2024.381877.1150>.

*✉ Associate Professor, Head of the Faculty of Literature of Alzahra University, member of the Board of Directors of the Iranian Language and Russian Literature Association, author of more than 40 scientific research articles, 30 conference articles and 5 authored books

واکاوی چالش‌های ترجمه شعر (بر اساس اشعار فارسی و روسی)



زینب صادقی سهل‌آباد*

0000-0002-7031-0763

گروه زبان روسی دانشکده ادبیات دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران.

Email: z.sadeghi@alzahra.ac.ir

چکیده

شعر به عنوان یک صورت هنری خاص، چنان با عناصر زبانی، فرهنگی و زیبایی‌شناختی خاص خود عجین شده است که ترجمه آن به زبانی دیگر با چالش‌هایی همراه است. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و با ذکر مثال‌ها و نمونه‌های عملی از اشعار فارسی و روسی، به تحلیل چالش‌های زبانی و فرهنگی در فرآیند ترجمه شعر پرداخته است و نشان می‌دهد که ترجمه شعر نه تنها به انتقال معانی واژگان، بلکه به حفظ بافت فرهنگی متن نیز وابسته است. در نهایت، این نتیجه حاصل گردید که هر چند ترجمه کامل و دقیق شعر غیرممکن به نظر می‌رسد، اما مترجم می‌تواند با بهره‌گیری از خلاقیت و درک عمیق فرهنگی، بین عناصر زبانی و فرهنگی توازن لازم را برقرار کرده و ترجمه‌هایی ارائه بدهد که تا حد ممکن به اصل نزدیک باشند. هدف از انجام جستار پیش‌رو، تأکید بر این نکته است که ترجمه شعر تنها یک فعالیت زبانی نیست، بلکه فرآیندی است که در آن فرهنگ‌ها و جهان‌بینی‌ها به تعامل و تبادل می‌پردازند. بنابراین مترجمان نه تنها باید به مهارت‌های زبانی، بلکه به درک عمیق از فرهنگ و بافت زبان مبداء نیز مجهز باشند. در پایان پیشنهاد می‌گردد که به منظور بهبود کیفیت ترجمه شعر، مترجم رویکرد دیالکتیکی اتخاذ نماید.

اطلاعات مقاله

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۲/۳۰
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۴
تاریخ انتشار: پاییز ۱۴۰۳
نوع مقاله: علمی پژوهشی

کلید واژگان:

ترجمه شعر، ترجمه‌ناپذیری زبانی، ترجمه‌ناپذیری فرهنگی، رویکرد دیالکتیکی، زبان روسی، زبان فارسی.

صادقی سهل‌آباد، زینب. (۱۴۰۳). واکاوی چالش‌های ترجمه شعر (بر اساس اشعار فارسی و روسی). پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبانهای خارجی ۱۴ (۳): ۴۶۳-۴۷۲.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jflr.2024.381877.1150>.



The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jflr.2024.381877.1150>.

شعر از دود آبی اوج می‌گیرد.

شعر - برای همیشه غیرقابل ترجمه

وفادار به زبان مادری»

الکساندر میروف^۱

همان‌گونه که می‌دانیم زبان مهم‌ترین وسیله ارتباط انسان است که از طریق آن افراد به تبادل افکار و درک متقابل می‌رسند. بنابراین، ترجمه وسیله مهمی برای اطمینان از انجام کار ارتباطی زبان در مواردی است که مردم افکار خود را به زبان‌های مختلف بیان می‌کنند. ترجمه نقش بزرگی در توسعه فرهنگی بشریت دارد، و «فرهنگ» > نقش کلیدی در رفتارهای ارتباطی افراد ایفا می‌کند» (دهمرد و اقتصاد، ۱۴۰۱: ۱۷۸). به مدد ترجمه، مردم یک کشور با زندگی، تاریخ، ادبیات و دستاوردهای علمی کشورهای دیگر آشنا می‌شوند. گسترش ترجمه‌های ادبی، امکان دسترسی وسیع مردم را به دستاوردهای ادبی و فرهنگی مردمان دیگر فراهم و تعامل و غنای فرهنگی را ممکن می‌سازد. ترجمه سابقه طولانی در تاریخ دارد. گواه این امر وجود قدیمی‌ترین تصویر مترجم، در کتیبه مصری هزاره سوم قبل از میلاد می‌باشد. در این کتیبه، جثه مترجم بسیار کوچک‌تر از سایر افراد کنده‌کاری شده است که حکایت از موقعیت اجتماعی پایین مترجم در آن روزگار دارد. واقعیت این است که ترجمه‌های مکتوب از آن دوران باقی نمانده است، اما در متون مصر باستان از «رئیس مترجمان» یاد شده است که نشان‌دهنده وجود حرفه مترجمی در آن دوران بوده است (Герасимова, 2010: 5).

شعر یکی از شاخه‌های برجسته و پیچیده ادبیات است که به دلیل وابستگی شدید صورت و معنا در آن و استفاده از زبان مجازی، فرم و موسیقی خاص، در ترجمه به زبان‌های دیگر دچار چالش‌های بسیار می‌گردد. ترجمه شعر نیازمند درک عمیق از زبان و فرهنگ مبدا و مقصد است. در ترجمه شعر نه تنها باید به انتقال معنا توجه داشت، بلکه باید روح، موسیقی، احساسات نهفته و جوهره اصلی آن را نیز به درستی به زبان مقصد انتقال داد. به‌طوری‌که پل والری^۲ درباره ماهیت شعر چنین اعتقاد دارد که «شعر موسیقی است و جز آن نیست» (نقل از روشان ۱۳۸۴: ۱۸) و انتقال این موسیقی به زبان دیگر با فرهنگ دیگر چنان با دشواری همراه است که به گفته رابرت

فراست^۳ «شعر همان چیزی است که در ترجمه از بین می‌رود» (نقل از شفیع کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۲).

ترجمه یک فعالیت ذهنی خلاق است که اجرای آن مستلزم داشتن مجموعه‌ای کامل از دانش، مهارت و توانایی انتخاب صحیح با در نظر گرفتن کل مجموعه عوامل زبانی و فرازبانی است. ترجمه فعالیتی است که به دانش کامل از زبان خود و زبان مقصد نیاز دارد. معمولاً دانش یک زبان خارجی به‌عنوان توانایی صحبت کردن، خواندن و نوشتن، و ترجمه کردن در نظر گرفته می‌شود. در آموزش زبان خارجی، ترجمه شعر یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها برای درک زبان به‌عنوان یک پدیده اجتماعی و فرهنگی است. دشواری‌های ترجمه به‌ویژه با ترجمه شعر آشکار می‌شود. معنی هر کلمه در شعر به معنی تمام کلمات مجاور خود بستگی دارد و با ویژگی‌های متعدد کل متن تعیین می‌شود و معانی کلمات چند لایه هستند. «وظیفه دشوار و در عین حال خلاق یک مترجم شعر، رمزگشایی از فشرده‌سازی مطالب اصلی زبانی، استخراج معانی فشرده صریح و ضمنی و سپس ارائه و فشرده‌سازی آنها در رمزهای زبانی و فرهنگی جدید در چنان فضایی است، به‌گونه‌ای که شعر شبیه به اصل آن باشد» (Spence, 2012: 57).

ترجمه شعر همواره یکی از چالش‌برانگیزترین حوزه‌های ترجمه به‌شمار می‌رود؛ چرا که شعر نه تنها یک اثر زبانی، بلکه یک اثر هنری است که حامل مفاهیم، احساسات و ارزش‌های فرهنگی است. گیدن توری^۴ (۱۹۷۸) به اهمیت فرهنگی فعالیت ترجمه اشاره کرده و می‌نویسد: «فعالیت‌های ترجمه‌ای را باید فعالیت‌هایی تلقی کرد که دارای اهمیت فرهنگی هستند» (نقل از نفور و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۴-۵۵). در مرحله کنونی توسعه علم ترجمه، موضوع «ترجمه‌ناپذیری» هنوز ضرورت و اهمیت خود را از دست نداده است. یکی از حوزه‌های ترجمه که همواره مشکل ترجمه‌ناپذیری در آن مطرح می‌شود، بی‌تردید حوزه شعر است که موضوع مطالعه ماست. شبهات نظریه‌پردازان حوزه ترجمه شعر، با ویژگی‌های بارز این نوع از متون تبیین می‌شود. جستار پیش‌رو، نه تنها به بررسی یکی از جنبه‌های چالش‌برانگیز ترجمه یعنی ترجمه شعر می‌پردازد، بلکه با مثال‌های ذکر شده برای ترجمه اشعار از زبان فارسی به روسی و یا برعکس، به تحلیل عملی موضوع و واکاوی چالش‌های زبانی و فرهنگی در این فرآیند می‌پردازد و مطالعه‌ای میان‌رشته‌ای است که می‌تواند زمینه را برای پژوهش‌های

^۳ Роберт Фрост (Robert Frost)

^۴ Гидеон Тури (Gideon Toury)

^۱ Александр Межиров (Alexander Mezhirov)

^۲ Поль Валери (Paul Valery)

بیشتر در زمینه ترجمه شعر و تأثیرات فرهنگی در ترجمه ایجاد کند. «در دهه ۱۹۷۰، ترجمه برای تعامل فرهنگ‌ها حیاتی تلقی می‌شد و بی‌تردید چنین نیز هست» (لفور و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۵-۵۶). با ظهور نظریه‌های فرهنگی در دهه‌های اخیر، مطالعات ترجمه به سمت بررسی تأثیرات فرهنگی و اجتماعی در فرآیند ترجمه حرکت کرده است. «در فرهنگ، هرگونه انتقال اطلاعاتی همواره یک ترجمه است» (سمنکو، ۱۳۹۶: ۲۳). نظریه‌های فرهنگی ترجمه، غالباً به بررسی چگونگی انتقال فرهنگ‌ها، ایدئولوژی‌ها و ساختارهای اجتماعی در ترجمه می‌پردازند و مترجمان را به عنوان رابط و عامل فرهنگی می‌نگرند که از طریق ترجمه، ملت‌های مختلف را با قلمرو زبانی و فرهنگی متفاوت آشنا می‌کنند و در فرآیند ترجمه نقش فعالانه‌ای ایفا می‌کنند. بنابراین در جستار پیش‌رو به چالش‌های عملی زبانی و فرهنگی در فرآیند ترجمه پرداخته می‌شود که مترجم برای حفظ بافت زبانی و فرهنگی در هنگام ترجمه شعر با آنها مواجه می‌شود.

۲- پیشینه پژوهش

لازمه شناخت ادبیات دیگری ترجمه است که خود لازمه ادبیات تطبیقی است. در بحث درباره مشکلات ترجمه، هیچ موضوعی وجود ندارد که به اندازه امکان یا عدم امکان نظری و عملی ترجمه شعر، تا این حد مورد مباحثه و مناظره قرار گرفته باشد.

ویکتور کاپتی洛夫^۱ در مقاله خود با نام «مراحل کار یک مترجم» به خوبی مراحل ترجمه شعر را شرح می‌دهد: «اولین کاری که مترجم هنگام آغاز ترجمه باید انجام دهد این است که تحلیل جامعی از اصل ارائه دهد و معنا و سبک آن را در نظر بگیرد، یعنی روی آوردن به ابزارهای زبانی و هنری برای درک محتوایی. علاوه بر آن لازمست جایگاه ملی اثر مورد ترجمه در ادبیات کشوری که به آن تعلق دارد، مشخص گردد. بایستی ویژگی‌های آوایی، نحوی، ضرب‌آهنگ و سایر ویژگی‌های اصلی آن مشخص شود تا عناصر ترکیبی اصلی فرم آن برجسته شود. مرحله سوم مرحله برابرنهاده یک مجموعه هنری جدید از ویژگی‌هایی است که در اصل برجسته شده و مطابق با ویژگی‌های زبان ادبی ترجمه و بسیاری شرایط خاص دیگر تغییر شکل داده است. اساسی‌ترین مشکلی که مترجم در این مرحله از کار باید حل کند: بازآفرینی اصل به

زبان مقصد با تمام قدرت اقناع هنری و فردیت نویسنده است» (Модестов, 2006: 148).

مارشاک^۲ (۱۹۶۰) شاعر و مترجم روسی اشعار شکسپیر، در «مجموعه مقالات» خود، درخصوص ترجمه‌پذیری یا ترجمه‌ناپذیری شعر چنین اظهارنظر می‌کند: «من دو گزاره به‌ظاهر متناقض، اما اساساً درست را مطرح می‌کنم: اولی - ترجمه شعر امکان‌پذیر نیست. دومی - هر بار یک استثناء است». این بدان معناست که حتی شاعر - مترجمان نیز اعتقاد دارند که ترجمه همواره نسبت به اصل نازل‌تر است و حتی برخی آن را به «پشت فرش» تشبیه کرده‌اند.

بارخوداروف^۳ (۱۹۷۵) در کتاب خود با نام «زبان و ترجمه» بیان می‌دارد که در شعر اطلاعات زیبایی‌شناختی غالباً بر اطلاعات معنایی غالب می‌شود و انتقال همین اطلاعات است که ترجمه شعر را دشوار می‌سازد. وی این دشواری را ناشی از «تفاوت ساختار دو زبان و الزامات صوری سختی که بر متون شعری تحمیل می‌شود» می‌داند، زیرا در هر متن ادبی اطلاعات علاوه بر معنای ظاهری، ماهیت ضمنی نیز دارند که فراتر از معنای خود منتقل می‌شوند و در عین حال برخی اطلاعات غیرمعنایی از طریق اطلاعات زیبایی‌شناختی منتقل می‌شوند. ویژگی‌های متن اصلی به‌ویژه سبک و ژانر، بار معنایی و انتقال محتوا و توجه ویژه به قافیه با رعایت جنبه آهنگین و موزون بودن شعر و انتقال عبارات مجازی؛ همه اینها ترجمه شعر را به یکی از دشوارترین زمینه‌های فعالیت ترجمه تبدیل می‌کند؛ به‌طوری‌که تاراسوا در مقاله خود در خصوص چالش ترجمه شعر می‌نویسد: «مترجم شعر از یک‌سو مقید به محدودیت‌های اعمال‌شده در اصل است و از سوی دیگر نمی‌تواند معیار قابل فهم بودن مخاطب را نقض کند، در حالی که در اثر اصلی شاعر به دنبال اشکال جدید بیان می‌گردد و می‌کوشد مرزهای هنجار زبانی را گسترش دهد» (Тарасова, 2015: 274).

بنیامین در مقاله خود با عنوان «وظیفه مترجم»، «ترجمه‌ناپذیری» شعر را نسبی دانسته و باور دارد که «در هر زبان و آثار آن، علاوه بر آنچه قابل انتقال است، چیزی غیرقابل انتقال باقی می‌ماند» (Беньямин: 2002).

آرتگا یی گاست ترجمه شعر را تلاشی «آرمان‌شهری» و «نیتی غیرقابل تحقق» می‌نامد، اما از سوی دیگر امکان وجود ترجمه‌های درخشان را نیز انکار نمی‌کند. او ترجمه‌ناپذیری را

^۳ Бархударов (Barkhudarov)

^۱ Виктор Коптилов (Victor Koptilov)

^۲ Маршак (Marshak)

بتواند ترجمه‌ای موفق ارائه دهد (Алексеев, 1971: 46). بنابراین زبان‌شناسان روسی در پژوهش‌های خود به این نکته اشاره کرده‌اند که ترجمه‌ناپذیری شعر به معنای غیرممکن بودن ترجمه آن نیست، بلکه به معنای دشواری و چالش‌های فراوانی است که مترجم با آن روبه‌رو می‌شود.

با توجه به اهمیت حوزه مورد مطالعه، در کشور ما نیز پژوهشگران متعددی به این موضوع پرداخته‌اند. **شهیدی تبار** در مقاله «ساز و کار ترجمه شعر: مطالعه موردی ترجمه منظوم شعر»، «بدنبال روشن کردن جنبه‌های شناختی دخیل در انتقال معنای شاعرانه از زبانی به زبان دیگر است» (۱۴۰۲: ۶۱۳) و برای ترجمه شعر لازم می‌داند که مترجم حتماً شاعر نیز باشد. **نوروزی و آب‌برین**، زبان را کالایی فرهنگی و به شدت متأثر از فرهنگ جامعه می‌دانند و ترجمه شعر را به دلیل درهم تنیدگی زبان و فرهنگ دشوار می‌دانند و اظهار می‌دارند از آنجا که «بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگ ملی و بومی که در حافظه یک ملت ثبت شده و نماینده مفاهیمی خاص هستند، قابل انتقال به زبان دیگر نمی‌باشند» (۱۳۹۶: ۱۰۷). **حاج مؤمن** (۱۴۰۲) با تمرکز بر ترجمه شعر کلاسیک فارسی و عربی به یکدیگر، چالش‌های آن را بررسی می‌کند. **راکعی** (۱۴۰۰) با تأمل بر وجوه ترجمه‌ناپذیری و ترجمه‌پذیری شعر فارسی به انگلیسی، و با در نظر گرفتن متغیرهای مؤثر بر آن، در کلیت شعر را ترجمه‌ناپذیر نمی‌داند. **دادور** (۱۳۹۹) برای تبیین دشواری‌های ترجمه شعر دو ترجمه از یک غزل حافظ را به زبان فرانسوی با یکدیگر مقایسه کرده است.

منافی اناری باور دارد که «در هر ترجمه‌ای جنبه‌هایی از ماهیت شعر و محسنات ادبی آن دگرگون شده و یا به کلی از بین رفته است و لذا آن لذت دل‌انگیز و احساس خوش‌آیند و شورانگیز که از خواندن متن اصلی می‌تواند به‌دست آید، با خواندن هیچ ترجمه‌ای حاصل نمی‌گردد» (۱۳۸۳: ۱۴۲). **سجودی و کاکه‌خانی** نشان می‌دهند که «بازی نشانه‌ها ترجمه شعر را دشوار می‌کند» (۱۳۹۰: ۱۳۴) و **رضائی و همکاران** بر این امر صحنه گذاشته و اظهار می‌دارند که «در رمزگشایی نشانه‌ها نباید رمزگان فرهنگی را از نظر دور داشت» (۱۳۹۹: ۶۰) و **شفیعی کدکنی** (۱۳۸۱) به‌طور کلی ترجمه شعر را ناممکن می‌داند. در پژوهش حاضر نیز به برخی چالش‌های زبانی و فرهنگی ترجمه شعر از زبان روسی به فارسی و بالعکس پرداخته شده است و با وجود تمام این مشکلات، ترجمه شعر را ناممکن ندانسته است.

با نوع متن در ارتباط می‌داند: «دو نوع اثر وجود دارد: آنهایی که قابل ترجمه هستند و آنهایی که نمی‌شود ترجمه کرد... کتاب‌های علوم دقیق و طبیعی قابل ترجمه هستند... اما اگر ما بخواهیم یک اثر شاعرانه را ترجمه کنیم، آن دیگر ترجمه نخواهد بود، بلکه یک اقتباس خواهد بود» (Ортега-и-Гассет, 1991: 349).

باختین^۱ شعر را «افشرد تمام میوه‌های زبان» می‌خواند. چراکه شعر یک متن فشرده شده با سیستم‌های موزون آوایی و استعاری است که یک سیستم فوق‌معنایی خاص را تشکیل می‌دهد که در آن هر عنصر با عناصر دیگر هماهنگ شده و یک معنای کلی و چندلایه‌ای را ایجاد می‌کند. تاراسوا نیز درباره این مفهوم فشرده و لایه‌بندی شده شعر معتقد است که «مهم‌ترین ویژگی زبان شعر <...> تقلیل‌ناپذیری معانی کلمات به تعاریف فرهنگ لغت آنها و انگیزه هر نشانه توسط کل متن است» (Тарасова, 2015: 270). در واقع او نیز مانند تیتانیوف (۱۹۹۳) اصل «لاینفک بودن و وحدت ابیات شعر» را به‌کار می‌گیرد که بر این مفهوم استوار است که هر کلمه در شعر به تمام معانی کلمات مجاور خود بستگی دارد و با ویژگی‌های متعدد کل متن تعیین می‌گردد؛ این اصل است که تفاوت اساسی بین شعر و نثر را تشکیل می‌دهد (Тынянов, 1993: 78).

یاکوبسن در مقاله خود با عنوان «درباره جنبه‌های زبانی ترجمه» که بعدها بر شکل‌گیری نظریه زبانی ترجمه تأثیر بسیار گذاشت و به نوعی بیانیه وی نیز محسوب می‌گردد، اذعان می‌دارد: «...هرچه مجموعه پیام کامل‌تر باشد، از بین رفتن اطلاعات کمتر است» (Якобсон, 1985: 365). از آنجا که زبان شعر زبان ایجاز است و بسیاری از مطالب در آن فشرده شده‌اند، بنابراین در ترجمه شعر بسیاری از مطالب منتقل نمی‌شوند. وی اعتقاد دارد که «زبان‌ها عمدتاً در آنچه نمی‌توان در آنها بیان کرد، و نه در آنچه می‌توان در آنها بیان کرد، با یکدیگر تفاوت دارند» (Якобсон, 1985: 365) وی با استفاده از مفهوم «معادل‌یابی خلاقانه» بر این باور است که هر شعری قابل ترجمه است، اما مترجم باید از خلاقیت و نوآوری برخوردار باشد تا بتواند روح و جوهره شعر را حفظ کند، به‌طوری که شاعر و مترجم مشهور روسی، ژوکوفسکی^۲، مترجم نثر را؛ «برده» و مترجم شعر را؛ «رقیب» خوانده است. باختین معتقد است که مترجم باید به جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی زبان و فضای کلی شعر مبداء توجه داشته باشد تا

² Жуковский (Zhukovsky)

¹ Бахтин (Bakhtin)

۳- روش‌شناسی پژوهش

در زمینه توصیف علمی ترجمه‌ها، هنوز معیار نهایی و قابل قبول جهانی برای ارزیابی کیفیت ترجمه ادبی به صورت عام، و ترجمه شعر و نثر به صورت خاص وجود ندارد. در پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با ذکر مثال‌هایی از اشعار فارسی و روسی و ترجمه آنها به یکدیگر، سعی شده برخی چالش‌های زبانی و فرهنگی را که مترجم در فرآیند ترجمه شعر با آنها مواجه می‌شود، بازنمایی کرد که نتایج آن در مطالعات ترجمه شعر کاربرد دارد.

۴- بحث و بررسی

ترجمه ادبی تفاوت قابل توجهی با سایر انواع ترجمه دارد، زیرا ساختار شعر بسیار پیچیده و دارای میزان بالایی از تمرکز صورت و محتواست، به همین دلیل، ترجمه شعر مشکلات و چالش‌های متعددی را به همراه دارد و بیشترین اختلاف نظر را در جامعه علمی ایجاد می‌کند. بسیاری از محققین معتقدند که بهترین ترجمه نه از طریق تناظرهای لغوی و نحوی، بلکه از طریق خلاقیت در روابط هنری صورت می‌پذیرد که نسبت به مطابقت‌های زبانی، نقش فرعی دارد. ترجمه شاعرانه را باید دقیقاً پدیده‌ای بین‌زبانی - فرهنگی دانست.

لوتمان بر اهمیت تفاوت‌های نشانه‌شناختی بین زبان‌ها تأکید دارد (Лотман, 2000: 255). وی به این موضوع اشاره می‌کند که این تفاوت‌ها و تنوعات در سیستم‌های نشانه‌ای، منبعی برای خلق معانی جدید و تولید اطلاعات هستند. در واقع، ترجمه‌ناپذیری نه تنها یک مانع نیست، بلکه به نوعی می‌تواند منجر به خلاقیت و نوآوری در تولید معانی جدید شوند. لوتمان این مفهوم را گسترش می‌دهد که زبان‌ها و سیستم‌های نشانه‌ای مختلف، به دلیل تاریخچه‌های متفاوت خود، همیشه در ترجمه دقیق و کامل از یکدیگر ناتوان هستند. این ناتوانی به دلیل آن است که زبان‌ها به طور طبیعی نمی‌توانند تمام معانی و نشانه‌های موجود در یک زبان دیگر را به صورت کامل بازتولید کنند. اما این تفاوت‌ها و چالش‌ها، به گفته لوتمان، نه تنها مانع ارتباط و فهم نیستند، بلکه می‌توانند منجر به خلق اطلاعات و معنای جدید شوند. در حالی که لوتمان به درستی به تفاوت‌های نشانه‌شناختی بین زبان‌ها اشاره می‌کند، این پرسش مطرح می‌شود که آیا تأکید بر نامتقارنی و ترجمه‌ناپذیری می‌تواند به نوعی مانع از تلاش‌های مترجمان برای یافتن معادل‌های فرهنگی و زبانی شود؟ این دیدگاه ممکن است به طور غیر مستقیم بر این باور دامن بزند که تفاوت‌های فرهنگی و زبانی آنقدر عمیق هستند که ترجمه

واقعی غیرممکن است. گویی به فرآیندهای همگرایی و اشتراکات زبانی و فرهنگی که در بسیاری از موارد به موفقیت در ترجمه منجر می‌شوند، توجه کافی نمی‌شود. نظریه لوتمان درباره «ترجمه‌ناپذیری» به یکی از مسائل کلیدی در مطالعات فرهنگی و زبانی می‌پردازد؛ امکان و محدودیت‌های ترجمه و فهم میان فرهنگی. او با تأکید بر نامتقارن بودن زبان‌ها، به چالش‌های موجود در ترجمه و ارتباط بین فرهنگی اشاره می‌کند و در عین حال نشان می‌دهد که این تفاوت‌ها می‌توانند به منبعی برای تولید معنای جدید تبدیل شوند.

پساساخت‌گرایان بر این باور بودند که ترجمه شعر می‌تواند منجر به دگرگونی یا از بین رفتن برخی نشانه‌ها و کارکردهای آن شود، در حالی که برخی از عناصر همچنان باقی می‌مانند. از دیدگاه آنها بافت فرهنگی، تاریخی و اجتماعی، یکی از موانع اساسی در ترجمه شعر است. این پرسش که مترجم باید به فرم شعر وفادار بماند یا به محتوا، یا اینکه هر دو را حفظ کند، همواره به عنوان یکی از مسائل اساسی در حوزه ترجمه شعر مطرح بوده است (راکعی ۱۴۰۰: ۳۳۳). از دیدگاه پاساساخت‌گرایان، این انتخاب یک امر سلیقه‌ای نیست، بلکه به این بستگی دارد که مترجم چگونه می‌تواند بیشترین وفاداری را در مواجهه با متن اصلی حفظ کند. به بیان دیگر، ممکن است گاهی فرم اهمیت بیشتری داشته باشد و گاهی محتوا، اما همیشه باید به این نکته توجه کرد که ترجمه نمی‌تواند دقیقاً معادل متن اصلی باشد و در این فرآیند همواره چیزهایی از دست می‌رود و چیزهای جدیدی به دست می‌آید. آنها در نقد ترجمه، به ویژه در ترجمه شعر، بر پیچیدگی‌های زبانی و نقش نشانه‌ها و نشانه‌شناسی در درک و انتقال معنا تأکید دارند. از دیدگاه پاساساخت‌گرایان، زبان یک سیستم بسته و ثابت از نشانه‌ها نیست که بتوان آن را به سادگی از یک زبان به زبان دیگر منتقل کرد. بلکه زبان به عنوان یک پدیده پویا و وابسته به بسترهای فرهنگی، تاریخی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. ترجمه شعر، به دلیل ویژگی‌های خاص آن مانند موسیقی کلمات، ضرب‌آهنگ، استعاره‌ها و ترکیب‌های نحوی خاص، چالش‌های بیشتری نسبت به دیگر انواع متون به همراه دارد. یکی از مسائل مهمی که در ترجمه شعر از دیدگاه پاساساخت‌گرایان مطرح است، این است که ترجمه تنها به معنای انتقال معانی سطحی و مستقیم نیست، بلکه باید به لایه‌های عمیق‌تر و پنهان‌تر متن نیز توجه کرد. به عنوان مثال، ایهام‌ها، بازی‌های زبانی و مفاهیم ضمنی که در زبان مبدأ وجود دارند، ممکن است در ترجمه به دلیل تفاوت‌های فرهنگی و

۱.۱. وزن و قافیه

این باور وجود دارد که ترجمه شعر دشوارتر از ترجمه نثر است، زیرا حفظ محتوا در عین حفظ وزن و قافیه بسیار دشوار است. مطابقت‌های واژگانی زبان مبدأ با زبان مقصد غالباً هم‌قافیه نیستند و ممکن است شکل هجایی و ساختاری کاملاً متفاوتی داشته باشند. در واقع گاهی تفاوت در ساختار آوایی دو زبان، به قدری قابل توجه است که عملاً برابری ترجمه از بین می‌رود. در برخی اشعار چنان وزن و قافیه بر شعر غالب شده و با اندیشه، تخیل و احساسات شاعر آمیخته شده است که جدا کردن آن از شعر ناممکن به نظر می‌رسد و بدون آن، زیبایی چندانی از شعر باقی نمی‌ماند. در دو بیت زیر از رودکی، وزن و قافیه همراه با محتوا نقش اساسی ایفا می‌کند و حتی به نظر می‌رسد که بر شعر غالب شده؛ اما در ترجمه آن به زبان روسی از بین رفته است:

گفتا که که را کشتی تا کشته شدی زار / تا باز که او را
بکشد آن که تو را کشت

انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس / تا کس نکند رنجه
به در کوفتن مشت (رودکی سمرقندی، ۱۳۸۲: ۷۳).

Сказал: «Кого же ты убил, когда ты сам
убыл

Настанет час, и твоего убийцу умертвят».

Непрошенный, в чужую дверь ты пальцем
не стучи,

Не то услышишь: в дверь твою всем
кулаком

стучат (Рудаки, 2008: 47).

در خصوص اشعاری که وزن و قافیه همراه با محتوا و گاه حتی برتر از آن ایفای نقش می‌کند، عملاً ترجمه شعر به صورتی که هم‌پای اصل باشد؛ ناممکن می‌نماید. لذا موفق بودن ترجمه به نوع شعری که برای ترجمه انتخاب می‌شود، وابستگی کامل دارد.

۲.۱. درهم تنیدگی صورت و معنا و بازی‌های زبانی

تکیند نظریه پرداز روسی در حوزه ترجمه، هرگونه جدایی صورت و معنا را انکار می‌کند و معتقد است شعر، وحدت معنا و آوا و نیز محتوا و صورت است. اگر در انتقال یک شعر به زبانی دیگر، تنها معنای واژه‌ها حفظ شود، از این شعر چیزی باقی نخواهد ماند. شعر اندام‌واره‌ای است که هر یک از عناصر آن،

زبانی از بین برونند یا به شکل دیگری بازتاب یابند، که در ادامه مقاله با ذکر نمونه‌هایی در این حوزه، برخی چالش‌های موجود آن نشان داده خواهد شد. از این منظر، بافت فرهنگی، تاریخی و اجتماعی که در آن یک شعر خلق شده، یکی از موانع اساسی در ترجمه آن به شمار می‌رود. هر شعر به‌طور مستقیم با محیط و فرهنگی که در آن تولید شده، مرتبط است و این ارتباط به گونه‌ای است که جدا کردن شعر از بستر فرهنگی‌اش می‌تواند به از بین رفتن بخشی از معنای آن منجر شود. بنابراین یک مترجم باید در هنگام ترجمه شعر، این عوامل را در نظر بگیرد و به نحوی تلاش کند تا حد امکان این بسترها را در ترجمه حفظ کند. چه بسا «کسی که دست به ترجمه می‌برد، باید نه تنها از دستور زبان، بلکه از اصطلاحات فرهنگی، دلالت‌های معنایی و ضمنی زبان خود و زبان دیگری آگاه باشد؛ زیرا ترجمه باید در اصل یک بازخلق اثر باشد» (دادور، ۱۳۹۹: ۶۱).

برخی پژوهشگران تغییرات سبکی، ژانری، ساختاری، موضوعی و ضرب‌آهنگی را در طی ترجمه شعر شناسایی کرده‌اند. همه تغییرات گفته شده لزوماً مخرب نیستند، اما هر تغییری در ساختار زبانی به صورت اجتناب‌ناپذیری بر معنای ترجمه تأثیر می‌گذارد و ناگزیر به تغییر محتوای اطلاعاتی و معنایی آن می‌انجامد و عملاً اطلاعات زیبایی‌شناختی آن بازتولید نمی‌شود.

بنابراین، «ترجمه‌ناپذیری» را می‌توان از دو جنبه بررسی کرد:

۱. ترجمه‌ناپذیری زبانی

۲. ترجمه‌ناپذیری فرهنگی.

۱. ترجمه‌ناپذیری زبانی

این نوع ترجمه‌ناپذیری، زمانی رخ می‌دهد که ساختارهای زبانی و دستوری دو زبان به قدری متفاوت باشد که انتقال دقیق از یک زبان به زبان دیگر دشوار یا غیرممکن باشد. اطلاعاتی که با استفاده از یک متن شاعرانه منتقل می‌شوند، به دو نوع اساساً متفاوت تقسیم می‌شوند: معنایی و زیبایی‌شناختی. وزن و قافیه، درهم تنیدگی صورت و معنا و برخی بازی‌های زبانی، برخی مفاهیم و مقوله‌های دستوری، و آرکائیزم^۱ (باستان گرایی) ممکن است در زبان دیگری معادل دقیق نداشته باشند. این تفاوت‌های زبانی می‌تواند منجر به از دست رفتن برخی از معانی ظریف یا بازی‌های معنایی شود که در ادامه با مثال‌هایی شرح داده خواهند شد:

^۱ Архаизм

اهمیتی حیاتی دارد. ضرب‌آهنگ، قافیه‌ها، بندها، ترکیب نحوی، تشکل هم‌زمان آوایی و موسیقایی، نوعی نظام را تشکیل می‌دهند (Etkind, 1999: 337). بنابراین شعر به دلیل تمرکز بالای معنا، سبک و تصویر، پیچیده‌ترین متن ادبی برای ترجمه محسوب می‌شود. همان‌گونه که لوزینسکی اشاره می‌کند: «شعر مجموعه‌ای از عناصر به هم پیوسته و متقابل مانند ضرب‌آهنگ، مصراع، سبک، محتوای معنایی، مجازی و عاطفی واژگان است که از ترکیب آنها شکل می‌گیرد» (Лозинский, 1987: 435).

دو بیت زیر، بند اول شعری از کنستانتین بالمونت (Константин Бальмонт) با نام «باد» است.

Ветер, ветер, ветер, ветер,

Что ты в ветках все шумишь?

Вольный ветер, ветер, ветер,

Пред тобой дрожит камыш (Бальмонт, 1903: 56).

ترجمه تحت‌اللفظی:

باد، باد، باد، باد

چرا در شاخه‌ها این همه سر و صدا ایجاد می‌کنی؟

باد آزاد، باد، باد،

نی‌ها در مقابل تو می‌لرزند.

در زبان روسی، کلمه (veter) / ветер به معنای باد است که شاعر پی‌درپی آن را به کار برده است و ضمن اشاره مستقیم به سروصدایی که باد ایجاد می‌کند، با تکرار حرف «و» صدایی شبیه زوزه باد را در شعر تداعی می‌کند: ووووووو... (در متن روسی حروف «و» توسط نگارنده درشت‌نمایی شده‌اند). اما در مطابقت واژگانی این ابیات به زبان فارسی، حرف «و» وجود ندارد، بنابراین با توجه به درهم‌تنیدگی صورت و معنا در این شعر، این بازی زبانی شاعر ناگزیر در ترجمه از دست می‌رود. بنابراین مترجم باید در پانویست یا مقدمه درباره این بازی زبانی شاعر توضیحات لازم را ارائه دهد که به علت عدم تطابق سیستم آوایی در دو زبان، امکان انتقال آن به زبان مقصد وجود ندارد.

۳.۱. مقوله‌های دستوری

مقوله‌های دستوری اهمیت معناشناسی مهمی دارند. در زبان روسی تعلق به نوع زنانه با جنس مؤنث و تعلق به نوع

مردانه با جنس مذکر بیان می‌شود. استعاره و جان‌بخشی اشیای بی‌جان از طریق تعلق آنها به جنسیت دستوری تعیین می‌گردد. یاکوبسن^۱ در این خصوص مثال‌های جالبی ذکر می‌کند: رپین^۲ هنرمند نقاش روسی از اینکه همتای آلمانی‌اش، گناه را در قالب یک زن به تصویر درآورده، شگفت زده شده بود. او نمی‌دانست که کلمه «گناه» در زبان آلمانی (die Sünde مؤنث است، در حالی که در زبان روسی (грех) مذکر است. دقیقاً به همین دلیل، کودک روسی وقتی ترجمه قصه‌های آلمانی را می‌خواند، تعجب می‌کند که «مرگ / смерть» که به طور واضح یک زن است (کلمه مرگ در زبان روسی جنسیت مؤنث دارد)؛ به صورت یک پیرمرد به تصویر کشیده شده است (به آلمانی der Tod - جنسیت مذکر دارد). عنوان کتاب باریس پاسترناک^۳ (خوهرم زندگی)^۴ در زبان روسی کاملاً منطقی و طبیعی است، چرا که زندگی / (жизнь) در زبان روسی جنس مؤنث دارد؛ اما شاعر اهل چک را هنگام ترجمه این اشعار مأیوس کرد، زیرا در زبان چک این کلمه مذکر است (zivot). مثال دیگری از اشعار میخائیل لرمانتف با عنوان «در شمال وحشی تنها ایستاده است» را بررسی می‌کنیم. این شعر در واقع ترجمه‌ای از شعر مشهور «صنوبر تنها ایستاده است» هاینریش هاینه می‌باشد. ایده این شعر در ترجمه تغییر کرده است. در شعر هاینه، صنوبر / der Fichtenbaum که جنسیت مذکر دارد برای نخل / die Palme که جنسیت مؤنث دارد، دلتنگی می‌کند، اما در ترجمه لرمانتف صنوبر / сосна (مؤنث) برای دوست خود نخل / пальма (مؤنث) دلتنگ شده است. با این حال، ترجمه لرمانتف از ترجمه‌های سایر شاعران روس؛ همچون فت و توتچف که در آنها برای حفظ جنسیت‌ها، نوع درختان تغییر کرده‌اند، محبوب‌تر است (Кедр – Пальма; Дуб – Пальма).

کلمات در بسیاری از زبان‌ها بر خلاف زبان روسی جنسیت ندارند و یا با جنسیت کلمه‌ای که در زبان روسی نشان داده می‌شوند، تطابق ندارند. برای نمونه عنوان کتاب «من او» اثر رضا امیرخانی را در نظر بگیرید. این کتاب توسط الکساندر آندریوشکین^۵ (۲۰۲۱) به زبان روسی ترجمه شده است. در عنوان فارسی ضمیر «او» مشخص نیست که به مؤنث یا مذکر و یا حتی شاید به خداوند اطلاق شده است و همین ابهام کنجکاو خواننده را در همان لحظه نخست برمی‌انگیزد، اما

^۴ «Моя сестра жизнь» (My Sister, Life)

^۵ Александр Андриушкин

^۱ Якобсон (Jakobson)

^۲ Репин (Repin)

^۳ Борис Пастернак (Boris Pasternak)

در زبان روسی ناگزیر به شکل مؤنث ترجمه شده است (Её я) . در فرآیند ترجمه این موضوعات کوچک اهمیت زیادی دارند.

۴.۱. آرکائیسیم (باستان گرایی)

آرکائیسیم (باستان گرایی) یکی از آرایه‌های ادبی پرکاربرد است و به استفاده از واژگانی اطلاق می‌شود که در زبان روزمره به کار نمی‌روند و درواقع احیای الفاظی است که دیگر کهنه و قدیمی شده‌اند و در دسترس نیستند. در ترجمه شعر باید به حفظ روح و زمان اثر دقت کرد. به مثال زیر که بیتی از لامانوسوف می‌باشد، توجه کنید:

Уста премудрых нам гласят:

Там разных множество светов (Ломоносов, 1986: 205).

ترجمه تحت اللفظی:

لب‌های فرزندانگان به ما می‌گویند:

آنجا بی‌شمار جهان‌های گوناگون است...

کلمه Usta / Уста یک کلمه قدیمی است که در گذشته به جای губы / губы (gubi) و рот / рот (rot) به معنای «لب‌ها» و «دهان» به کار می‌رفت (Ожегов и Шведова, 2001: 840). اما ترجمه آن به «لب‌ها» در زبان فارسی نمی‌تواند روح زمان و باستان گرایی را منعکس کند. کلمه премудрый نیز یک کلمه قدیمی و به معنای سرشار از حکمت و بسیار حکیم است (Ожегов и Шведова, 2001: 583) و برای توصیف کسی به کار می‌رود که به درجه بالایی از حکمت و دانش رسیده باشد، اما ایجاز در شعر حکم می‌کند که در ترجمه به زبان فارسی با мудрый / (حکیم، فرزانه) تفاوتی نداشته باشد، زیرا توضیح بیشتر در شعر از زیبایی آن می‌کاهد (لب‌های کسانی که بس فرزانه هستند به ما می‌گویند! / او! لب‌های افراد بسیار حکیم به ما می‌گویند!). در زبان فارسی غالباً به صورت ساده گفته می‌شود: «فرزندانگان به ما می‌گویند...». در هر صورت ناگزیر بخشی از معنا از دست می‌رود. بنابراین یکی از مشکلات مترجم، یافتن کلمات و عبارات مناسب است که بتواند بازتاب روح متن اصلی؛ از لحاظ زمانی در متن ترجمه شده باشد.

به مثال دیگری که ترجمه‌ای از این بیت رودکی می‌باشد، توجه نمایید:

آب جیحون از نشاط روی دوست / خنگ ما را تا میان آید
همی (رودکی سمرقندی، ۱۳۸۲: ۱۱۳).

معنی تحت‌اللفظی این بیت چنین است:

آب جیحون به‌خاطر شادی دیدار روی دوست تا کمرگاه
اسبان ما بیش‌تر بالا نمی‌آید تا بتوانیم به‌سهولت از آن گذر
کنیم.

Смело в воду! Белоснежным скакунам

По колена пена пьяная доходит (Рудаки, 2008: 124).

در ترجمه روسی، سبک، روح زمان و معنا چنان دگرگون شده است که در نگاه اول به‌نظر می‌رسد که این ترجمه با بیت گفته شده تطابق ندارد و به زبان امروزی و به دور از باستان گرایی است (معنای تحت‌اللفظی بیت روسی چنین است: شجاعانه در آب وارد شو! کف آب مست تا زانوی اسب‌های سپید برفی می‌رسد).

چنان‌که ملاحظه می‌شود نام «جیحون» در ترجمه روسی ذکر نشده است و همچنین عبارت «از نشاط روی دوست» در ترجمه دیده نمی‌شود، و به‌جای واژگان قدیمی «خنگ» و «میان» از معادل‌های امروزی «اسب تیزروی سپید برفی» و «تا زانو» استفاده شده است.

۲. ترجمه‌ناپذیری فرهنگی

ترجمه‌ناپذیری فرهنگی زمانی رخ می‌دهد که مفاهیم، آداب و رسوم، یا نمادهای فرهنگی خاصی که در یک زبان وجود دارند، در فرهنگ دیگر وجود ندارند. این نوع ترجمه‌ناپذیری بیشتر به تفاوت‌های فرهنگی بین دو زبان مربوط می‌شود. برای مثال از آنجا که کشور روسیه سرزمین سردسیری است؛ در فرهنگ زبان روسی برای انواع «باد» و «برف» کلمات بسیار متعددی وجود دارد که در زبان فارسی ناگزیر برای تقریباً همه آنها، از همین واژه‌های عمومی استفاده می‌شود.

برخی از نمادها جنبه جهانی دارند و همه مردم دنیا با آن آشنا هستند، اما برخی دیگر ویژه مناطق جغرافیایی خاصی هستند. به‌گونه‌ای که، ممکن است واژه‌ای در یک زبان به یک مفهوم یا شیء خاص در فرهنگ آن اشاره کند که در فرهنگ دیگر ناشناخته است. در چنین مواردی، ترجمه به زبان دیگر نه تنها چالش برانگیز است، بلکه ممکن است باعث از دست رفتن بخش‌هایی از معنا و بار فرهنگی شود و یا به‌درستی درک نشود. برای مثال برخی اصطلاحات نمادین همچون «ساقی»، «ساغر»، «میخانه»، «می» و امثال آن، متعلق به فرهنگ عرفان ایرانی هستند و مترجم در انتقال آن مفاهیم با چالش جدی روبه‌روست، زیرا درک این واژگان حتی برای مخاطبان بومی نیز دشوار است و حتی با وجود توضیح مترجم در پانویست

یا مقدمه، نمی‌توان اطمینان داشت که مخاطبان غیربومی بتوانند همان درک و استنباط مخاطبان بومی را از این اصطلاحات داشته باشند.

برای نمونه به اصطلاحات نمادین به‌کار برده شده، چندلایه‌گی معنایی و فرهنگی و زیبایی صدا معنایی در این بیت حافظ توجه کنید:

رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار / دستم اندر دامن ساقی سیمین ساق بود (حافظ شیرازی، ۱۳۲۰: ۱۴۰).

در اینجا اصطلاحات «تسبیح» و «ساقی» و همچنین رسم «تسبیح گرداندن» در هنگام ترجمه، نیاز به توضیح دارد تا درک درستی از آن برای خواننده روس‌زبان ایجاد شود. تکرار حرف «س» در مصرع دوم زیبایی و مفهوم خاصی به این بیت بخشیده است که انتقال آن در ترجمه ناممکن است. از یک‌سو می‌توان گفت تکرار این حرف در این مصرع، به ذکر سبحان‌الله هنگام گرداندن تسبیح توسط نمازگزاران اشاره دارد که به آهستگی ادا می‌شود، اما از آنجا که در هنگام ذکر حرف «س» با تأکید تلفظ می‌شود؛ برای اطرافیان فقط تکرار همین صدا به گوش می‌رسد. از سوی دیگر می‌توان گفت هنگام پاره شدن تسبیح (که در مصرع اول به آن اشاره شده است)، و برخورد مهره‌های آن با زمین؛ صدایی همانند س س س س س... به گوش می‌رسد و حتی می‌توان گفت که مخاطب شعر را دعوت به سکوت می‌کند؛ س س س س... اما علاوه بر محدودیت زبانی در ترجمه مصرع دوم آن به زبان روسی که در هیچ‌کدام از واژه‌ها حرف «س» وجود ندارد، تمام زیبایی و معنای پنهان این شعر که کاملاً تنیده در بافت فرهنگی زبان مبداء است، در ترجمه از دست خواهد رفت. در ترجمه این شعر، مشکل به درک فرهنگ عرفان ایرانی مربوط می‌شود و برای درک درست از آنها نیاز به مطالعه و شناخت از این فرهنگ وجود دارد، لذا توضیحات تکمیلی مترجم در پانویست یا مقدمه کاملاً ضروری است.

۵- رویکرد مترجم

وظیفه مترجم، ضمن حفظ ویژگی‌های سبکی و بیانی متن، ایجاد نوعی ارتباط بینا فرهنگی و بینا زبانی است که در آن متن ایجاد شده در «زبان ترجمه» به‌عنوان یک جایگزین ارتباطی کامل برای متن اصلی عمل کند و شناسایی شود، به‌طوری که واحدهای بیان جایگزین شوند، اما محتوا بدون تغییر باقی بماند. با این حال یکسانی مطلق ترجمه با اصل دست‌یافتنی نیست، لیکن این امر مانع از ارتباط بین‌زبانی نمی‌شود. برای همین

است که اصطلاح «معادل» کاربرد پیدا کرده است که خود دلالت بر عدم وجود یکسانی مطلق بین محتوای اصل و ترجمه است؛ یعنی نزدیکی معنایی اصل و ترجمه. بنابراین مهم‌ترین وظیفه مترجم در ترجمه شعر این است که معنا و بافت شعر را به درستی انتقال دهد و اتخاذ رویکرد دیالکتیکی^۱ می‌تواند به مترجم کمک کند تا این چالش را به درستی مدیریت نماید. دیالکتیک در ترجمه به فرآیند تعامل و تضاد بین دو زبان یا دو فرهنگ در هنگام ترجمه اشاره دارد. در این فرآیند، مترجم نه تنها کلمات را از یک زبان به زبان دیگر تبدیل می‌کند، بلکه با تفاوت‌های فرهنگی، مفهومی و ایدئولوژیکی که ممکن است بین دو زبان وجود داشته باشد نیز مواجه می‌شود. دیالکتیک در اینجا به معنای نوعی گفت‌وگو یا جدال بین این عناصر است که در نهایت منجر به تولید یک ترجمه جدید و خلاقانه می‌شود. به عبارت دیگر مترجم باید به دنبال این باشد که چگونه «خودی» و «دیگری» در این چالش دیالکتیک، در پی تقابل، به رابطه‌ای متعادل و متوازن دست یافته و به وحدت نظر و نقطه آشتی برسند.

به عبارت ساده‌تر، در این رویکرد، از مترجم؛ به‌عنوان میانجی فرهنگی، و از ترجمه؛ به‌عنوان سفری از «خود» به «دیگری» تفسیر می‌گردد. یعنی سفر از یک جهان نمادین به جهان نمادین دیگر و پر کردن این تفاوت‌ها به‌واسطه من «بینا فرهنگی». یعنی مترجم در حین گذر از یک زبان به زبان دیگر، می‌تواند تجربه «خودی» را به‌گونه‌ای بازتاب دهد که گویی متعلق به «دیگری» است. مترجم خودش نویسنده می‌شود و این بار نه دست به انتقال یا تقلید، بلکه دست به خلق اثر می‌زند. برای نیل به این هدف مترجم باید با ورود به دنیای ذهنی نویسنده و اتخاذ نقطه دید درونی او، خود و عالم ادراکی «خود» را فراموش کند. تنها در این صورت است که مترجم موفق به خلق دوباره اثر می‌شود و جایگاهی والاتر از مترجم یعنی جایگاه نویسنده را به خود اختصاص می‌دهد (حجازی، ۱۴۰۱: ۱۲۱-۱۲۳).

در این راستا، مترجم باید به تفاوت‌های مفهومی، تاریخی فرهنگی توجه داشته باشد و تلاش کند تا معانی و مفاهیم اصلی متن مبداء را به گونه‌ای در زبان مقصد بیان کند که هم با فرهنگ مقصد هم‌خوانی داشته باشد و هم به معنای اصلی متن وفادار باشد. این فرآیند اغلب شامل معادل‌یابی خلاقانه، بازاندیشی مفاهیم و حتی تغییر ساختار جمله‌ها است. به عبارت دیگر دیالکتیک در ترجمه به چالش‌ها و فرآیندهای تعاملی

^۱ диалектический подход (dialectical approach)

اشاره دارد که در جریان ترجمه یک متن از یک زبان به زبان دیگر ایجاد می‌شود و نیازمند برقراری توازن بین وفاداری به متن اصلی و پذیرش تغییرات و ایجاد تطابق با فرهنگ و زبان مقصد است. در این مسأله، اصل اساسی رویکرد دیالکتیکی به فرآیند ترجمه، شامل درک این نکته است که انحرافات و اضافات اجتناب‌ناپذیر در حین ترجمه شاعرانه باید در شأن خود متن اصلی باشند، به صورتی که نه تنها اطلاعات زیبایی‌شناختی نویسنده را از بین نبرند، بلکه برعکس به بازسازی کامل آن کمک کنند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هر متنی قابل ترجمه است، اما در مرحله بازتولید، تکرارناپذیری آن محقق می‌شود. در نتیجه، خواننده فقط با تفسیری از اصل سروکار دارد. مرزهای تفسیر یک متن خاص، مرزهای ترجمه‌ناپذیری آن را تشکیل می‌دهند. مترجم سعی می‌کند با تکیه بر فرض اشتراک زبان‌ها بر مقاومت متن مبداء غلبه کند و از مرزهای زبان خود خارج شده و بپذیرد که در حین ترجمه، بخشی از معنا از دست می‌رود و متن دیگری ظاهر می‌گردد و با این حال: «اگر چه ترجمه به لحاظ نظری غیرممکن به نظر می‌رسد، >... اما به لحاظ عملی امکان‌پذیر است. با این حال ما باید با تردیدهای خود درباره وفاداری یا عدم وفاداری به منبع، هزینه این کار را بپردازیم» (Piker: 2000).

۶- نتیجه‌گیری

شعر دارای ویژگی‌هایی است که ترجمه آن را به مراتب دشوارتر از دیگر انواع متن می‌کند. محدودیت‌های زبانی و فرهنگی از چالش‌های مهم در ترجمه شعر است. توجه به ترجمه از منظر زبان‌شناسی، به وضوح عدم امکان تشابه کامل محتوای اصل و ترجمه را مشخص می‌کند. اصالت زبانی هر متن، تمرکز محتوای آن بر یک جامعه زبانی خاص که فقط ویژگی‌های فرهنگی تاریخی آن را دارد، نمی‌تواند با کاملیت مطلق در زبان دیگری «بازآفرینی» شود. بنابراین، ترجمه به معنای ایجاد متنی مشابه نیست، ولیکن عدم تشابه نمی‌تواند دلیلی بر عدم امکان ترجمه باشد. از بین رفتن برخی از عناصر متن ترجمه شده در حین ترجمه، به معنای «ترجمه‌ناپذیر» بودن آن متن نیست. ناتوانی در بازتولید برخی از ویژگی‌های اصلی در ترجمه، تنها تشابه مطلق محتوای اصلی و ترجمه را از بین می‌برد؛ عدم تشابه مطلق به هیچ وجه مانع از انجام کارکردهای ارتباطی زبان نیست. بنابراین ترجمه شعر همواره با چالش‌ها و محدودیت‌هایی مواجه است که باید با استفاده از خلاقیت‌های زبانی و فرهنگی بر آنها غلبه کرد. لذا پیشنهاد

می‌گردد که مترجم رویکرد دیالکتیکی اتخاذ نماید تا بتواند این چالش را به درستی مدیریت کند. یعنی مترجم یا همان «خودی» باید تلاش کند تا وارد ساحت «دیگری» شود و معنا را از «دیگری» گرفته، و در نهایت رهاورد «دیگری» را با «رمزگان فرهنگی جدید» از رمز «دیگری» به رمز «خودی» منتقل نماید و تنها در این صورت خواهد بود که ترجمه به یک «بازخلق اثر» تبدیل می‌شود و این همان رویکرد دیالکتیکی مترجم است. در این رویکرد، مترجم نه تنها باید کلمات را از یک زبان به زبان دیگر تبدیل کند، بلکه باید به تفاوت‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی که ممکن است بین دو زبان وجود داشته باشد نیز توجه نماید و تلاش کند تا مفاهیم متن اصلی را به گونه‌ای به زبان مقصد منتقل کند که هم با فرهنگ مقصد هم‌خوانی داشته باشد و هم به مفاهیم متن اصلی وفادار باشد.

منابع

- حاج مؤمن، حسام (۱۴۰۲). تعادل معنایی در ترجمه شعر به شعر در پرتو نظریه نظم (با تمرکز بر ترجمه شعر کلاسیک میان عربی و فارسی). پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۱۳ (۲۸)، ۶۹-۱۰۰. doi: 10.22054/RCTALL.2023.74473.1680
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۲۰). دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.
- حجازی، نصرت (۱۴۰۱). ترجمه به عنوان سفر: رویکرد هرمنوتیک و دیالکتیک به ترجمه. پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، ۱ (۵)، ۱۱۷-۱۳۴.
- دادور، ایلیمیرا (۱۴۰۲). ترجمه شعر و دشواری‌های آن. پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، ۳ (۵)، ۷۴-۶۱.
- دهمرد، مهدی و اقتصاد، سوده (۱۴۰۱). نقش پیشینه فرهنگی آموزشی در تمایل به برقراری ارتباط در کلاس‌های برخط زبان فارسی در کره با تکیه بر نظریه سیستم‌های پویای پیچیده. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، ۱۲ (۲)، ۱۷۱-۱۹۴.
- راکی، فاطمه (۱۴۰۰). تأملاتی بر وجوه ترجمه (ناپذیری شعر معاصر فارسی. زبان‌شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۲ (۲)، ۳۵۰-۳۱۳.
- روشان، حسن (۱۳۸۴). موسیقی شعر شاملویی. تهران: انتشارات سخن‌گستر.
- رودکی سمرقندی، جعفر بن محمد (۱۳۸۲). دیوان. بر اساس نسخه نفیسی و براگینسکی، تهران: نگاه.

- Hajmomen, H. (2023). Semantic Balance in the Translation of Poem to Poem in the Light of Theory of Order (Nazm); (focusing on the translation of classical poetry between Arabic and Persian languages). *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*, 13(28), 69-100. doi: 10.22054/RCTALL. 2023.74473.1680 (In Persian).
- Hafez Shirazi, Khajeh Shams -od- Din Mohammad (1320). *Divan*, by Mohammad Qazvini and Qasem Ghani, Tehran: Zovvar. (In Persian).
- Hejazi, Nosrat (2023). Traduction Comme Voyage: Une Approche Dialectique et Herméneutique à La Traduction. *Recherches en Langue et Traduction Françaises*. 5 (1). (In Persian).
- Lefevere, Andre; Bassnett, Susan & Snell-Hornby, Mary (2014). *The Turns of Translation Studies*. Translated by Mazdak Bolouri. Tehran: Ghatreh.
- Manafianari, Salar (2004). Untranslatable Aspects in the Persian Poetry. *Literary Text Research*, 7 (19), 142-161. (In Persian).
- Norouzi, Yaghoub, & Ab Barin, Seyf-o-din (2017). Review to the translation of poem and difficulty the transfer of poetic images and music of poems. *Payame Noor University Research Journals' Publication Ethics*, 5 (20), 107-122. (In Persian).
- Rakei, Fatemeh (2021-2022). Some Reflections on the Translatability or Untranslatability of Contemporary Persian Poetry. *Language Studies, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)*, 12 (2), 311-350. (In Persian).
- رضائی، مینا؛ رئیس‌دهکردی، میترا و آرام، یوسف (۱۳۹۹). بررسی هنجارگرایی معنایی در مجموعه شعر گل‌های شر ترجمه‌های فارسی. *پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ۲۰ (۸)، ۷۵-۸۶.
- سجودی، فرزانه و کاکه‌خانی، فرناز (۱۳۹۰). بازی نشانه‌ها و ترجمه شعر. *زبان‌پژوهی*، ۳ (۵)، ۱۵۳-۱۳۳.
- سمنکو، الکسی (۱۳۹۶). *تار و پود فرهنگ درآمدی بر نظریه نشانه‌شناختی یوری لوتمان*. ترجمه حسین سرافراز. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۱). در ترجمه‌ناپذیری شعر. *ایران‌شناسی*، ۱۴ (۵۶)، ۷۴۹-۷۴۳.
- شهیدی‌تبار، مصطفی (۱۴۰۲). ساز و کار ترجمه شعر: مطالعه موردی ترجمه منظوم شعر. *پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی*، ۱۳ (۴)، ۶۲۴-۶۱۳.
- لفور، آندره؛ بسنت، سوزان و اسنل هورنبی، مری (۱۳۹۲). *چرخش فرهنگی در مطالعات ترجمه*. ترجمه مزدک بلوری. تهران: قطره.
- منافی اناری، سالار (۱۳۸۳). ترجمه‌ناپذیرها در شعر فارسی. *زبان و ادب، ویژه‌نامه زبان و ادبیات فارسی*، ۷ (۱۹)، ۱۶۱-۱۴۲.
- نوروزی، یعقوب و آب‌برین، سیف‌الدین (۱۳۹۶). بحثی در ترجمه شعر و دشواری انتقال ایماهای شاعرانه و موسیقی شعر. *پژوهش‌های ادبی و بلاغی*، ۵ (۲۰)، ۱۲۲-۱۰۷.
- Dadvar, Ilmira (2021). Translation of Poetry and its Difficulties. *French Language and Translation Research*, 3 (5), 61-74. doi: 10.22067/rltf.2021.71633.1020 (In Persian).
- Dahmardeh, M., & Eghtesad, S. (2022). The Role of Education Culture on Students' Willingness to Communicate in Online Persian Language Classes in Korea Based on Complex Dynamic Systems Theory. *Foreign Language Research Journal*, 12 (2), 171-194. (In Persian).
- Etkind, E. (1999). What is untranslatable? In S. Allén (Ed.), *Translation of poetry and poetic prose* (pp. 337-346). Singapore: World Scientific Publishing Co Pte Ltd.

- Бальмонт, К. Д. (1903). *Будем как Солнце*. М.: «Скорпион».
- Бархударов, Л. С. (1975). *Язык и перевод* (Вопросы общей и частной теории перевода). М.: Междунар. отношения.
- Беньямин, В. (2002). *Задача переводчика*. <https://kassandrion.narod.ru/commentary/11/6ben.htm>.
- Герасимова, Н.И. (2010). *Краткий курс лекций по «Теории перевода» для бакалавров*. Ростов-на-Дону: Ростовский государственный экономический университет «РИНХ».
- Лозинский, М.Я. (1987). *Искусство стихотворного перевода*. М.: «Прогресс».
- Ломоносов, М. В. (1986). *Избранные произведения*. Л.: «Советский писатель».
- Лотман, Ю.М. (2000). *Семиосфера*. СПб.: Искусство.
- Маршак, С.Я. (1960). *Собрание сочинений: в 4 т: Статьи и заметки о мастерстве*. М.: Гослитиздат.
- Модестов, В.С. (2006). *Художественный перевод: история, теория, практика*. М.: Издательство Литературного института им. А.М. Горького.
- Ожегов, С.И. и Шведова, Н.Ю. (2001). *Толковый словарь русского языка*. М.: «Азбуковник».
- Ортега-и-Гассет, Х. (1991). *Блеск и нищета перевода. Избранные труды*. М.: Весь мир.
- Рикер, П. (2000). *Парадигма перевода*. <http://belpaese2000.narod.ru/Trad/ricoeur.htm>
- Тарасова, М.А. (2015). *Перевод поэзии как особая дискурсивная практика* (на
- Rezaei, Mina; Raissi Dehkordi, Mitra & Aram, Yousef (2020). *Study of Semantic Deviation in the Collection of The Flowers of Evil and Persian Translations. Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences, Institute for Humanities and Cultural Studies*. 20 (8), 61-91. (In Persian).
- Roshan, Hassan (2005). *The music of Shamlou's poetry*. Tehran: Sokhangostar. (In Persian).
- Rudaki Samarghandi, Jafar-ebn-Mohammad (1382). *Divan*. Based on the version of Nafisi and Braginski, Tehran: Negah. (In Persian).
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza (2011). *In the untranslatability of poetry. Iranology*, 14 (56), 743-749. (In Persian).
- Semenenko, Aleksei (2017). *The Texture of Culture: An Introduction to Yuri Lotman's Semiotic Theory*. Translated by Hossein Sarafraz. Tehran: Elmifarhangi.
- Shahiditabar, M. (2023). *Mechanism of poetry translation: A case study of versified translation. Journal of Foreign Language Research*, 13 (4), 613-624. <http://doi.org/10.22059/jflr.2023.361263.1047>. (In Persian).
- Sojoodi, Farzan & Kacekhani, Farnaz (2011). *Indeterminacy of Signs and Poetic Translation. Journal of Language Research*, 3 (5), 133-153. (In Persian).
- Spence, L. (2012). *Magic arts in Celtic Britain*. London: Dover Publications.
- Алексеев, М.П. (1971). *Проблемы художественного перевода*. Иркутск.: Академия.
- Амирхани, Р. (2021). *Её Я. Перевод А.Андрюшкин*. М.: «Садра».

материале русских переводов современной англоязычной поэзии). *Критика и семиотика*, 2015(2), 269–281.

Рудаки А., (2008). *Стихи*. Душанбе: «ИРФОН».

Тынянов, Ю. Н. (1993). *Проблема стихотворного языка, Литературный факт*. М.: Высшая школа.

Якобсон, Р.О. (1985). *О лингвистических аспектах перевода. Избранные работы*. М.: Прогресс.

